



کودکان این وحشت واضطراب باندازه‌ای شدت میگیرد که کودک گریه میکند حتی با ناراحتی از مادر خود میخواهد که از او جدا نشود ، یا با او در مدرسه بماند ویا او را با خود بخانه ببرد .

اگر فرزند شما از این دسته از کودکان باشد ، چه میکنید ؟ آیا او را به امواج شادبها و بازیهای کودکان میسپرید وبخانه باز میگردید ؟ یا اینکه مدتی در مدرسه درنگ میکنید وبامربی ومعلم او آشنا میشوید وفرزند خود را با او آشنا میکنید ؟ آیا فرزند خود را در کنار خود میگیرید وصبر میکنید که او بااین محیط ناآشنا انس بگیرد وکم کم آشنا شود ؟ اگر او بازهم نتوانست محیط را تحمل کند ، چه میکنید ؟ آیا او را بخانه میبرید وفردا باز میگردانید یااینکه خود به خانه جدید او - بکلاس او - میروید وبسا موافقت مربی ومعلم او ، او را در کنار خود می نشانید وساعتهای نخستین را با او هم درس وهم کلاس میشوید ؟ هرکدام را انتخاب کنید ، خوب است ، البته اگر فرصت داشته باشید که درکلاس ویا در حیاط مدرسه حضور داشته باشید ، چه خوب و یا حداقل او را به دوست وآشنائی بسپرید . بالاخره باید تدبیری بیندیشید که وحشت وآشنائی فرزند شما بتدریج بانس وآشنائی تبدیل گردد ، باین نکته توجه کنید که هرگز او را بخاطر این وحشت واضطراب سرزنش نکنید وکودکان دیگر را که در حیاط

سید علی اکبر حسینی

## جوان سخنی با مادران

آیا فرزند شما تازه امسال بمدرسه میرود ؟  
آیا تازه امسال بکلاس اول میرود ؟  
در اینصورت خوبست این مقاله را دقیقاً مطالعه کنید ، حتما خواندن ومطالعه این مقاله برای شما مفید خواهد بود .

کودک شما برای نخستین بار بمدرسه میرود وقدم بمحیط ناآشنائی میگذارد ، عدهائی از کودکان ، این محیط نا آشنا را خیلی زود میپذیرند وزود آشنا میشوند ولی بیشتر کودکان روزهای اول را با اندکی وحشت واضطراب میگذرانند وآنگاه محیط جدید را میپذیرند ، فقط در برخی از



مدرسه میدوند و بازی میکنند و می‌خندند و شادمانی میکنند ، هرگز برخ او نکشید ، بلکه این‌نکته را بپذیرید که آنها بازی کردن ، شناکردن را در این رودخانه برموج و پرخروش یا گرفته اند و کودک شما باید اندک اندک با این رود شادی‌آفرین و با امواج آن آشنا شود ، مگر میتوان ناآشنای شنا ناکرده ای را یکباره با امواج سپرد ؟

با این همه اگر چند روزی گذشت و فرزند شما همچنان با محیط مدرسه ناآشنا و بیگانه ماند ، چه میکنید ؟ باید به جستجوی علت بپردازید : شاید فرزند شما کوچک است و هنوز نمیتواند محیط مدرسه را به تنهایی تحمل کند ، باید سال آینده او را بمدرسه بفرستید ، چون اغلب کودکان تقریباً در سن هفت سالگی ، آمادگی کامل حضور در مدرسه را پیدا میکنند ، راستی آیا فرزند شما هفت سالش تمام شده است ؟ اگر نه . . . . .

شاید بهتر باشد که او را سال آینده بمدرسه بفرستید ، بهترینیست ؟ خوبست در این باره بیشتر بیندیشید و با افراد آگاه و آشنا مشورت کنید ، خوب است بیندیشید و در زودتر فرستادن او بمدرسه عجله نکنید ، ممکن است این عجله و شتاب بزبان فرزند شما تمام شود ، مبادا به این فکر باشید که فرزند خود را یکسال جلو بیندازید ، بسیاری از خانواده‌هایی که با این خیال فرزند خود را بمدرسه فرستاده‌اند ، پس از یکی دو سال - وقتی فرزند خود را بی نشاط

و بی رغبت بدرس و تحصیل دیده اند - با شتاب خود واقف شده‌اند و از اقدام شتاب‌زده خود پشیمان گشته‌اند ، افسوس خورده‌اند که چرا این دستور پیامبر را نمیدانستند که فرمودند : بگذار که فرزند تا هفت سال بازی کند ، وای کاش همه میدانستند و بکار می‌بستند و فرزندانش خود را تا هفت سال در دامن خانواده می‌پروردند و آنگاه با آمادگی و توان روحی و جسمی کافی ، آنها را بمدرسه می‌فرستادند .

وقتی فرزند شما مدرسه را پذیرفت و روزهای نخستین سال گذشت و با شادی و

میخواهند .

درباره هوش ونبوغ استثنائی فرزند خود صحبت میکنند و میگویند فرزند من چنین و چنان است ، آنقدر باهوش و استعداد است که در سه سالگی کارهای کودکان پنج شش ساله را بخوبی انجام میداده و واقعا در میان همه بچه‌های فامیل میدرخشیده است ، گمان نکنم در میان شاگردان کلاس شما کودکی باین تیزهوشی پیدا شود . . . .  
واز این قبیل ستایشها ، با همینگونه آشکار ویا کمی در پرده ویا کنایه .

علاقه ب مدرسه رفت و آمد کرد ، خوب است که هر چند یکبار به دیدار مربی و معلمش بروید و از نزدیک با او آشنا شوید ویا او به گفتگو و مشورت بنشینید ، شاید بخواهید بدانید که در این دیدارهای مشورتی ، طرح چه مطالبی لازم و ضروری است ،  
آیا میخواهید بدانید غالب مادران با معلم فرزند خود ، چه میگویند ؟

معمولا وقتی مادران با معلم فرزند خود روبرو میشوند ، اغلب درباره یکی از این دو موضوع صحبت میکنند : یا درباره هوش و



و معلم و مربی مدرسه هم ، اگر مربی و معلم کارآزموده‌ای باشد ، با صبر و حوصله بسیار بهمه این سخنان و به همه این ستایشها با

استعداد و نبوغ استثنائی فرزند خود صحبت میکنند ویا از فرزند خود گله و شکایت و بدگویی میکنند واز مربی او کمک و راهنمایی

کمال ، بدون هیچ کم و زیاد همه را باور دارد راستی هم باور دارد ، چون در پشت پرده این ستایشها و تعریفها ، عشق پاک مادری را می بینید و آن عشق زیبای مادری راستی باور دارد و چه خوب خلق و خوئی است این صوری و تغافل .

اما شما مادر گرمی ، چه خوب است که از هوش و نبوغ فرزند خود در حضور معلم و مربیش چیزی نگوئید ، هرچند که این کار مشکل و سخت مشکل است ، ولی تجربه کنید ببینید آیا میتوانید ؟

این یک موضوع صحبت مادران با معلمان و موضوع دیگر گله و شکایت از رفتار و اخلاق فرزند است ، باین گفتگو گوش کنید : خانم کریمی ! نمیدانم چرا از وقتی که فرزند من بمدرسه آمده سربه هوا ولجبار وبد اخلاق شده ، از وقتی که بمنزل میآید نا وقتی که میخواهد لجبازی وبی ادبی میکند ، هرچه میگویم گوش نمیکند ، واقعا مرا عصبانی کرده است . . . . کافی است ! دیگر نگذارید این مادر پیش خانم کریمی ، از فرزند خود گله و شکایت وبدگوئی وعیبجوئی میکند ، معلمی که فقط چند روزی است با عطر وبوئی معصومانه نرگس آشنا شده وبه او واقعا علاقمند گشته ، چگونه میتواند این همه از او عیب و زشتی بشنود وبازهم به او علاقمند بماند ، مگر این که او فرد فهمیده وکارآشنائی باشد وهمه این سخنها را از مادر بشنود وچون یک بقیه در صفحه ۴۸

توجه کامل گوش میکند ، هرچند که میداند هرمداری فرزند خود را بهترین میداند و زیباترین وباهوشترین می پندارد و چه خوب پنداری است این " پندارزیبای مادران " چون که اگر این " پندار زیبای مادران " نبود ، این همه فداکاری در راه نگهداری و پرورش وتربیت فرزند نبود والبته هرمداری از دریچه وقلب رئوف وحساس خود به چهره فرزند خویش مینگرد وبه فرزند خود عشق میورزد .

ومربی ومعلم آگاه وآشنا به رموز تعلیم و تربیت ، هرگز این عشق زیبای مادری را نمیشکند ، سخنی نمیگوید که قلب رئوف وحساس مادر را نگران ومضطرب سازد ، ولی چه خوب است که شما مادر گرمی در نخستین دیدارها ، از هوش واستعدادهای فرزند خود چیزی نگوئید وهمیشه این سخن درست را به خاطر داشته باشید که " هرکس عقل خویش را بکمال ببند وفرزند بجمال " بدانید که معلم فرزند شما ، از دیگر مادران نیز این ستایشها وفرزندستائیهها بسیار شنیده و میشنود وهمه آن سخنان را با تحمل شکیبائی گوش کرده ومیکند ، بطوریکه شما خیال میکنید که او اولین مرسته ای است که چنین سخنانی را میشنود ، می پندارید که فرزند شما بهترین وباهوشترین شاگردانی است که معلمش در طول کار آموزشی وپرورشی خود دیده است ، فکر میکنید که این معلم کار آشنا وکار آزموده سخنان شما را تمام و

# رابطه معلم و شاگرد

روزیهای معلم

برسانند و در وصول باین خواسته از هیچ عمل ناروانی خودداری نمیکردند از قبیل کتک کاری ، چاقوکشی و استاد کشی، در مواردی هم به تقلب و پارتی بازی و حتی خرید و فروش کارنامهها دست میزدند . دراین میان چیزی که اصلا وجوددهنی نداشت ارزش علم و احترام معلم و روابط انسانی بود .

معلمان مدرسه اگر قدرت و عرضه داشتند دانشآموزان از آنها حساب برده در کلاسشان آرام می نشستند و اگر فاقد قدرت و توانائی بودند بعنوان مختلف او را اذیت کرده آزارش میدادند دانشگاههای ماعلاوه بر فساد اخلاق و آلودگی هرگز نمیتوانند ننگ استاد کشی را از یاد ببرند و حال آنکه در تمام ادوار تاریخ فرهنگی حوزههای علمیه برای یک بارهم نشده که استادی توسط شاگردش مضروب گردد

درحوزههای درس علوم قدیمه رابطه معلم و شاگرد براساس احترام متقابل استوار میباشد .

پیش از انقلاب اسلامی همه هدفها از مدرسه رفتن ، بدست آوردن مدرک آنهم بخاطر ورود بدانشگاههای کشور بود و منظور از ورود بدانشگاه دستیابی بیک زندگی مرفه و مادی خلاصه میشد بنابراین چیزی که برای دانشآموز حتی برای والدین اوصهم و ارزشمند بود مدارک تحصیلی بود روی این اصل همه تلاش میکردند خود را باین هدف



مجید رشیدپور

پس از انقلاب و پیدایش نهادهای انقلابی و بکارگرفته شدن نیروهای خلاقه جوانان روحیه مدرک گرائی تا حدودی کاهش یافت ولی هنوز که هنوز است دانش‌آموزان ما طعم علم را نجشیده و پبی نبرده‌اند که اَلْعِلْمُ نُورٌ يُغْذِيهِ اللهُ فِي قَلْبٍ مِّنْ يَشَاءُ یعنی علم نوری است که خداوند در قلب مومنان راستیست میافروزد .

نکته جالبی که پس از پیروزی انقلاب در مدارس بچشم میخورد اینست که براساس قانون عمل و عکس‌العمل قدرت و زورگوئی معلمان فروکش کرده است زیرا معلمان در برابر روحیه عصیانگری و آشوبگری دانش‌آموزان قرارگرفته‌اند چه دانش‌آموز پس از انقلاب آن دانش‌آموز سابق نیست که ساکت و آرام بوده هر نوع تحمیل و زورگوئی را بپذیرد بلکه با شعار الله اکبر و نماز وحدت بجنگ آن می‌رود .

نتیجه‌ای که از ذکر این مقدمه بدست می‌آید اینست که در گذشته رابطه معلم و شاگرد براساس زور و قلندری استوار بوده است و هم اکنون نیز رابطه صحیح و معقول بین معلم و شاگرد وجود ندارد بلکه زمان دوره عصیان و سرکشی دانش‌آموز است .

اکنون باید دید از نظر آئین اسلام چه نوع رابطه‌ای باید بین معلم و شاگرد برقرار باشد .

رابطه معلم و شاگرد از نظر اسلام :

وقتی منابع اصیل اسلامی را مورد مطالعه قرار میدهیم می‌بینیم اسلام به بهترین وجهی رابطه بین معلم و شاگرد را استوار کرده حتی در مترقی‌ترین سیستمهای آموزشی جهان چنین طرحی وجود ندارد و ما بمصدق آب در کوزه و ماتشه لبان میگردیم باادارا بودن منابع اصیل و ارزنده براساس روحیه غرب زدگی چشم بافکار و آرائی دوخته‌ایم که از مغزهای غیر سالم تراوش کرده است در حالیکه پیشوایان دینی با ارتباط با مقام وحی و قرآن باسası‌ترین پروژه‌های تربیتی دسترسی دارند .

اسلام معلم را بعنوان پدر روحانی معرفی میکند و میگوید اَبٌ عِلْمُكَ یعنی یکی از پدران تو معلمی است که بتو دانش می‌آموزد ارزش چنین پدری از پدر واقعی نیز بیشتر است زیرا او ترا تغذیه معنوی میکند در حالیکه پدر تو باجسم تو سروکار دارد بنابراین تمام حقوقی درباره پدر و مادر در اسلام یادآوری شده است بطور کاملتری باید درباره معلم رعایت گردد بلکه بمصدق مِّنْ عِلْمِنِي حَرْفًا قَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا یعنی هرکه بمن حرفی بیاموزد مرا برده و عبد خود قرار داده این ارتباط در سطح عالیتری بین معلم و شاگرد برقرار میگردد .

نکته اساسی‌تری که در اینجا باید مطرح گردد اینست که باید موقعیت علم و تعلم

بقیه در صفحه ۳۱۱



تمایل عمومی مردم این عصر بر آنست که بگویند از فرد کاری ساخته نیست ، اول بایستی اجتماع را اصلاح کرد ، جامعه که



فاسد است ، فرد چه میتواند بکند ، از جمع مردم نمیتوان کناره گرفت و . . . . . واز همه این تعابیر بغرنجتر وتخدير کننده تر وقتي است که اگر فردی مرتکب خطا شده است ، عده‌ای میگویند جامعه خراب است که این فرد را به فساد ی نظیر قمار ، قاچاق فروشی یا عمل ضداخلاقی و شرعی آلوده کرده است . با این تعبیر نتیجه میگیرند که فرد خاطی بیگناه است و جامعه گناهکار .

این طرز فکر که اگر در جامعه فاسد فردی مرتکب فساد شود قابل بخشش است ، با موازین شرعی ومسئولیت فردی سازگار نیست خداوند میفرماید ایمان خود را نگهدارید



محمد حسن  
آموزگار

فرد در  
تربیت خویش  
مسئول است

که اگر همه گمراه شوند و شما براه هدایت باشید ب شما زیانی نخواهد رسید . و می - فرماید : <sup>(۳)</sup> هیچکس بارگناه دیگری را بردوش نمیکشد و میفرماید : <sup>(۳)</sup> برای هریک از ایشانست آنچه که از گناه بجای آوردند و میفرماید <sup>(۴)</sup> برای هرکدام درجه‌هایی است (براساس) اعمالی که انجام دادند و وفا میشود ( از لحاظ پاداش و کیفر ) در دادن نتیجه کارشان و مورد ستم قرار نمیگیرند .  
 و فرموده است : <sup>(۵)</sup> ای اهل ایمان حفاظت کنید خودتان و خانواده‌تان را از آتشی که آتش - افروز آن مردم ( دل سخت کافر ) و سنگ است و فرموده است : <sup>(۶)</sup> هرکس مرتکب گناهی شود پس همانا (حاصل‌گناه را) بر خودش حاصل کرده و پروردگار دانا و حکیم است .  
 و در این آیه که بطور مستمر ناظر بدنیا و قیامت است میفرماید <sup>(۷)</sup> ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم که ملازم و قرین همیشگی او باشد و روز قیامت کناسی که نامه اعمال اوست بر او بیرون آریم درحالیکه آن نامه چنان باز باشد که همه اوراق آنرا یکمرتبه ملاحظه کند ، و باو خطاب رسد که تو خود کتاب اعمالت را بخوان و بنگر که در دنیا چه کرده‌ای که تو خود برای حساب رسی خودت کافی هستی و میفرماید : <sup>(۸)</sup> هرکس راه هدایت پیش گرفت تنها بنفع و سعادت خودش راه یافته و هرکس بگمراهی قدم نهاد او هم بزیان و شقاوت خود شتافته و هیچکس

بار عمل دیگری را بدوش نگیرد و ما تا رسول نفرستیم هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد . و میفرماید <sup>(۹)</sup> : برای آدمی جز آنچه بسعی و عمل خود انجام داد ( ثواب و جزائی ) نخواهد بود و البته انسان پاداش عمل خود را ( در دنیا و برزخ ) بزودی خواهد دید ، سپس ( در آخرت ) به پاداش کاملتری خواهد رسید .

وقتی به مجموعه آیات فوق توجه کنیم در رابطه با فردیت یعنی فرد در قبال خود و خداوند نکاتی چند استنتاج میتوان کرد .  
 الف : فرد مسئول حفظ خویش است و مبارزه با نفس و تزکیه نفسانی یا خودسازی همه در همین رابطه‌اند ، اگر فرد صیانت نفس نکند و زمام خود را بدست هوس و امیال خود بسپارد از خداوند غفلت خواهد کرد و به راهی انحرافی میافتد که موصل به الله نیست و رضای خداوند را تامین نمیکند و بخاطر چنین انصرافی از خداوند است که خسران میکند .

ب : چنانچه فرد به صیانت و تزکیه نفس خود تصمیم بگیرد و اقدام کند هیچ نیروی انحرافی نمیتواند او را از صراط مستقیم بیرون برد و هیچ قدرتی نمیتواند به او آسیب برساند . و مراد از آسیب اینست که عاملی انسان را از حوزه طاعت رب بیرون ببرد و الا که در راه وصول به رضوان خداوند هر دشواری و مصیبتی که پیش آید برترین هژد لطفاً ورق بزنید



(جزء الاوفی) را خواهد داشت ، در همین مورد باین نتیجه میرسیم که اگر تعداد منحرفین بسیار وافراد مهذب در اقلیت باشند ، هراسی باینان دست نمیدهد و دنباله رو جمعیت نمیشوند .

ج: انسان نمیتواند گناه خود را بدیگری نسبت دهد و یا در قبال جامعه فاسد گناه خود را بجامعه نسبت دهد و یا چنین انتسابی خود را میرا بداند ، هر فرد مستقلا و همزاه با اعمال نیک و بد خود محشور میگردد و به پیشگاه عدل الهی حاضر میشود و به او رسیدگی میکنند و وی را پاداش و کیفر میدهند ، و اصلا مجموعه‌ای بنام اجتماع نخواهد بود که بر اثر انحراف و خطای حاصل از سوی فرد یا افراد به محکمه احضار گردد و آن مجموعه را کیفر دهند ، و چنین مجموعه‌ای بعنوان عامل موثر در گناهکاری فرد امری مفروض و موهوم است و هرکس حاصل عملش در التزام خودش و برگردن خودش است و شخصا بایستی پاسخگو باشد و چنانچه دلیلی بیاورد که جامعه مرا بفساد کشیده خواهند گفت تو چرا کشانده شدی و پیروی از اجتماع فاسد کردی؟ و چرا مثل فلان فرد صالح که از آلائشهای شایع در میان اجتماع خود را مصون نگاهداشت تو خود را محفوظ نگاه نداشتی ؟

اینگونه دلیل تراشی در فرهنگ بازمانده ما از طاغوت بسیار شایع است تا آنجا که

وقتی فردی به جرم خلاف یا جنایت در دادگاه محکوم میشود پاره‌ای از شکاکان و عموم طاغوتیان میگویند جامعه را اصلاح کنید زیرا شرایط اجتماعی این فرد را بانحراف کشانده . . . . و باین تعبیرات با اجرای قصاص و حدود مخالفت میورزند این تعبیر و در واقع محبتی مسخ شده است که به اشاعه فساد میانجامد .

د : درجات و موقع هر فرد بر حسب عمل او ( از خطا و صواب ) معلوم میگردد و مـسـلاکـ سنـجـشـ عمل است و اعتبار عمل مربوط به نیت خالصانه فرد و انطباق عمل با موازین الهی است .

ه : سعد و نحس و سعادت و شقاوتی که به فرد دست میدهد حاصل ذهن و فکر و عمل خود اوست و طرز فکر مثبت یا منفی که نسبت به جلوه‌های طبیعت و اجتماع عرضه میکند ناشی از نیت و عزم و اراده خود اوست ، پس میتواند خوشبین و امیدوار باشد .

و : هرچه بفرد میرسد حاصل سعی و تلاش وی است و چنانچه بخواهد به پاداشی برتر برسد بایستی کوشش کند مزد کسی را به او نمیدهند و حاصل عمل وی را بدیگری نخواهند داد .

ز : هر رفتاری که از فرد ظاهر گردد اعم از گفتن ، شنیدن ، دیدن ، دست زدن ، و نیت کردن بهیچوجه محو نمیگردد بلکه ثبت و ضبط میشود و در نهایت در یک مجموعه نشر یافته و به رویت فرد رسانده خواهد شد و

خود نباشد بلکه نیازها را کنترل کند .

ازاینکه خداوند میفرماید : بر شماست حفاظت نستان ( علیکم انفسکم ) چند نکته اتخاذ میکنیم اول اینکه بانسان توانائی داده شده که خود را رها سازد و به دست امیال سرکش بسپارد با اینکه در برابر نفس اماره مقاومت کند وبا هیجانات نفس بستیزد .

دوم اینکه میزان رفتار صحیح از غلط را خداوند تعیین فرموده وانبیاء وامامان ابلاغ داشته اند وپیام آنها بانسان مسلمان رسیده است واگر برای شناخت پویا نبوده خود مقصر است .

سوم اینکه انسان آزاد است که بپذیرد یا نپذیرد واطاعت از فرمان خدا نماید یسا عصیان ورزد همه تلاش وهم خود را دنیا قرار دهد یا رضوان خدا ولقاء خدا را هدف قرار بدهد ، وبویائی در این گفتار بمعنی دنیاگرائی ( حیوه الدنیا ) نمیباشد .

چهارم اینکه درهین حال که موازین برای انسان معلوم گردیده وانبیاء وامامان و فقهاء دین تشریح کردهاند ودر هر زمان ومکان دسترسی بدانها بوده وهست معالوصف انسان وقتی به درون خود مراجعه میکند ، خطا را از صواب میشناسد واین دورا از هم متمایز میکند .

در صحنه محشر بدو خواهند گفت این حاصل اعمال توست ، مشاهده کن و خودت قاضی خودت باش وبحساب خودت برس ، درهمین رابطه میفرماید : ما انسان را خلق کردیم (۱۰) از وسوس واندیشههای نفس او کاملاً آگاهیم و از رگ گردن او به او نزدیکتریم ، هنگامیکه میگیرند ( عمل و اندیشه خیر وشراو را ) دو گیرنده که در راست وچپ او نشستهاند ، هیچ سخنی در فضای دهان نمیآورد مگرآنکه در همانجا مراقبی وآماده کننده مقدماتی ( عتید ) ( برای نوشتن ) حضور دارند .

براساس هشدار فوق ، بویائی فرد بدین معنی است که لحظه بلحظه کاوش میکند تا رفتاری را که مطابق با رضای الهی است برگزیند ولحظه بلحظه جستجو میکند تا اندیشه و عملی را که با موازین الهی منافات دارد از خود بدور دارد ، هر دم بخود آگاهی وتذکر میدهد که اقلا دو مامور هستند که از سوی خدا اعمالت را ثبت و ضبط میکنندوبرتو ناظر هستند ، اینچنین فرد اگر اضطراب خاطری دارد اینستکه برخلاف موازین ره نسپرد واشتیاق او همه اینستکه عملش صواب باشد ، لذا هم آن اضطراب سازنده وتربیت کننده است وهم این اشتیاق برپویائی و تحرک میافزاید تا فرد لحظات را از دست ندهد ووجود خود را بوج ننگ ندارد اینطور مراقبت از نفس موجب میشود که فرد خود را درمیان دو حدافراد وتفریط بحالت اعتدال نگاهدارد وتابع نیازها ونفس سرکش



# هدف تعلیم و تربیت اسلامی

مقدمه : پیام آسمانی اسلام با شناخت عمیقی که از انسان دارد او را اینچنین معرفی مینماید " إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا " " إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا " " وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا " - انسان حریص و هلع‌آور آفریده شده است هنگامی که نا ملایمی به او میرسد جزع و بی نایی سر میدهد و هنگامی که خیری بر او رسد آنرا از دیگران منع میکند .

این صفت را که زیاده طلبی و گسترش‌خواهی مینامیم در هر انسان تربیت ناشده و بویژه در کودکان در آغاز سنین فهم و تمیز میبایم و همین صفت موجب برخوردها و ظلم‌ها و ستم شده و میشود و تا این حس زیاده‌طلبی در انسان هست این ظلم و ستم و جنایتهای پی- آمد آن نیز هست .

آیا میتوان با این حس مبارزه کرد و آنرا از وجود انسان برون برد ؟ مگر نه اینست که این خلق و خوی جزو آفرینش انسان است ؟ درست است که این خوی جزو آفرینش انسان است ولی انسان در کاربرد آن بسه اشتباه افتاده و میافتد و لذا خویشتن و دیگران را بهرنج و ناراحتی میافکند و هیچگاه هم اشباع نمیشود و پیوسته باکامی تشنه و جانی خسته درین سرآب میرود و عاقبت نیز دراین راه جان میدهد و شرمنده و تهی دست خدا را ملاقات میکند .

بر اساس رهنمودهای قرآن کریم ، خدا این خوی گسترش‌خواه را در انسان نهاده تا

معشوق انسان ، زیبایی بیکران ذات مقدس پروردگار است وانسان بیجهت باین آینه‌ها که گوشه‌ای از زیبایی او را نشان میدهد عشق میورزد .

پس نخستین قدم خداشناسی است :

و برای وصول باین نخستین قدم پرورش ، قدرت مشاهده وتفکر دقیق لازم میباشد ، قرآن تمام پدیده‌های جهان را آیه‌ها و نشانه‌های قدرت و جمال او میداند و میگوید به برگ و گل بنگرید ، به شکوفه و میوه نگاه کنید ، بخود بنگرید ، وآسمان ودریایا و

لیاقت دیدار هستی مطلق و قدرت بینهایت را داشته باشد و خود را برای این ملاقات عظیم آماده نماید ، بدیهی است کسی که بخواهد این ظرفیت عظیم را که منحصرآ با دیدار پروردگار و ورود در بهشت جاوید آخرت وهمنشینی با ابرار و اولیاء پر میشود بادگر چیزها که خودگذرا و نابود شدنی هستند پرکند علاوه براینکه همیشه از تهی بودن رنج میبرد خود را وارزشهای وجودی خود را بنابودی میکشاند واز اینجهت ملاحظه میکنیم که با سرعتی وحشت زا به غارت وچاپاول میپردازد تا جان تهی و خالی از ارزش خویش را پرکند و نمیتواند .

اسلام در برخورد با این صفت انسان ، اختیار انسان او را گوشزد مینماید و میگوید ما انسان را برای جاودانگی آفریدیم و دنیا را برای بهره‌مندی سفراو قرار دادیم و او نباید بیشتر از ارزش متاعی بدنیا بنگرد و دنیا را دار قرار بیندارد .

اشباع زیاده‌خواهی وگسترش‌طلبی او فقط با یاد خدا وانس با او واتصال با هستی مطلق ودریای وجود میسر است لذا مشاهده میکنیم درپی همان آیات که انسان را هلوع وحریمی وجزوع معرفی میکند مصلین را ازاین دسته استثناء مینماید آنهم نمازگزارانی که در نمازشان مداوم هستند ویاد خدا از دلشان بیرون نمیروند و خدا را فراموش نمیکند از اینجا بخوبی روشن میشود که هدف انسان وآرام بخش انسان ومحبوب و



لطفاً ورق بزیند





برای رفع نیازهای خود کار کند و بکوشد  
 والبته در این جا منظور کار مفید است که  
 نیاز واقعی او را برطرف کند و در اسلام  
 بهترین افراد کسانی شمرده شده اند که  
 برای بندگان دیگر خدا سودمندتر باشند  
 بنابراین انسان مسلمان کار نمیکند که سود  
 ببرد بلکه کار میکند که سود برساند و دیگر  
 انسان اسلام تمام وقت خود را تلاش نمیکند  
 که سود بیشتری ببرد ، بلکه برخی از وقت  
 خویش را برای مرمت معاش تلاش میکند و  
 بخشی بخدمت رایگان با اجتماع اختصاص  
 میدهد و بعضی از وقت را برای انس با خدا  
 اختصاص میدهد و قسمتی هم به لذت بردن  
 از نعمتهای خدا و مصاحبت با زن و فرزند و  
 مادر و پدر و دیگر اقوام میگذراند .

انسان اسلام آنچه تولید نکرده مصرف  
 نمیکند و خویشتن را مقروض و مدیون نمی -  
 پسندد و لذت زندگی را در آزادی و قناعت  
 میداند .

صرفه جوئی و بیهوده مصرف نکردن از  
 مهمترین دستوراتی که به لذت زندگی می -  
 افزایش پیامبر گرامی ماحتی از دورا فکندن یک  
 هسته خرما و یا ریختن بیجای یک ته ظرف  
 آب نهی کرده اند ، پیوسته مسلمانها را بیک  
 زندگی کاملا ساده و بی آرایش و دور از تجمل  
 امر میفرمودند و بندگان خدا را آن کسان  
 معرفی میکردند که با کمال سادگی بر زمین  
 زندگی کنند ، پیامبر خود از پوشیدن  
 پیراهن اندکی گران امتناع میورزید و پیراهن

ستارگان را مشاهده کنید و در همه اینها  
 نشانی از آن قادر و زیبای بی نشان ببینید و  
 از این دریچههای تنگ سربیز کنید و او را  
 بنگرید ، با این بیان طبیعت شناسی آمیخته  
 با خداشناسی و یاد خدا خواهد بود و انسان  
 مسلمان وقتی به جهان مینگرد گویی بسه  
 آینهای مینگرد که او را نشان میدهد .

تربیت این قدرت مشاهده و نیروی تفکر و  
 توجه و یاد را از نخستین مسئولیتهای آموزش  
 و پرورش اسلامی است .

" و خدا شما را از شکمهای مادران برون  
 آورد که هیچ نمیدانستید و برای شما چشم و  
 گوش ، هوش قرار داد تا شکر گزار او باشید "  
 بدین ترتیب این اصلی ترین نیاز انسان  
 در عشق و محبت بخدا برآورده میشود که  
 مومنین خد را بسیار دوست دارند .

بر اساس رهنمود قرآن انسان مسلمان راه  
 وصول به قرب و رضایت پروردگار را باید با  
 سعی و رنج و تلاش بیاماید و بدینجهت خدای  
 بزرگ نیازهائی برای او قرارداده است و او  
 باید براین نیازها آگاه باشد و برای رفع آنها  
 بکوشد .

" و خدا شما را از زمین آفرید و به آبادانی  
 زمین شما را فرمان داد "

و بنابر سخن ارزشمند پیامبرمان که " هر کس  
 که بار زندگی خویش را بردوش دیگری نهد  
 از رحمت خدا بدور است " هر کس بایسد

ارزانتر میبوشید و اضافه‌اش را به مقروضی می‌بخشید .

اسلام بر توقیر و احترام بزرگتر و رحمت و مهر بر کوچکتر بسیار اصرار نموده است در این میان با تاکید بسیار احترام و احسان به پدر و مادر را گوشرد نموده است و آنگاه



درباره همسایه تاکید نموده و پیامبر فرمود شایسته نام مسلمانی نیست آنکس که بر سفره چرب و رنگین بنشیند و سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد ، خبر گرفتن از حال همسایگان و رسیدگی بآنان از مسائل مورد توجه اسلام است انفاق و دوری از ظلم و قتل

نفس و زنا و روابط نامشروع زن و مرد از نکاتی است که کرارا یادآوری شده است ، شکمباره نبودن ، پرخور و بظال نبودن ، کم خواب و پرکار بودن از اصولی است که مورد توجه فراوان می‌باشد .

در یک جامعه اسلامی مردمش برای تحصیل پول کار نمیکنند بلکه برای خدمت و کمک به دیگران میکوشند ، به رفاه خویش نمی‌اندیشند بلکه به رفاه پدر و مادر و برادر و خواهر و همسایه و دیگر نزدیکان و سایر مسلمانان اندیشه میکنند .

در نتیجه بدون اینکه نکاتر و تکالیبی پیش آید همه افراد جامعه برای رضا و خشنودی پروردگارشان به یکدیگر خدمت میکنند و همگی از رفاه و آسایشی که برادرانشان برای آنها فراهم آورده‌اند بهره میبرند و زیست میکنند و بالاتر اینکه در بینش اسلامی رفاه چندان مطلوب نیست بلکه سعی و تلاش مطلوب است و آنهم سعی و تلاشی که دیگران را بهره مند کند و گره از کار آنان بگشاید .

در جامعه اسلامی از تجربیات مختلفی که دست آورد قرن‌ها تفکر و تلاش بشر است استفاده میشود و انسانهای این جامعه از یکسو همگان تعلیم میگیرند و از سوی دیگر تعلیم میدهند ، معلم با مهر و تواضع با شاگردان برخورد میکند و متعلم هم با توقیر و احترام از معلمش پذیرائی مینماید ، بدین ترتیب درون اجتماعشان مهر است و صفا و صمیمیت بقیه در صفحه ۴۳

# لَا تُضْرِبُهُ وَ أَلْهَجْرَةَ وَلَا تُطَلِّ الضرب = زدن هجران = دوری کردن

با حیوانات سرکش و یاغی صورت میگیرد انجام داد یانه و در صورتیکه اسلام با تنبیه کردن کودکان مخالفت میبورد ، چه نوع رفتاری را در قبال کودکان دشوار پیشنهاد میدهد و آن طرح پیشنهادی کدام است ؟ از این گذشته چرا تنبیه نمیتواند یک عامل تربیتی صحیح قلمداد گردد ؟

تنبیههای طبیعی :

بدون تردید کودکان در مواردی طبیعی وقتی رفتارشان اصولی و صحیح نباشد در اولین برخورد با نتایج اعمال خود بخود حالت تنبیه پیدا کرده از تکرار چنین رفتاری خودداری مینمایند

یکی از مسائل مورد ابتلاء برخی از خانوادهها و مدارس تنبیه کردن کودکان است شاید بسیاری از معلمان و مربیان درباره تنبیه شدن و یا تنبیه کردن خاطرات تلخی دارند در تاریخ ۶۰/۲/۲۹ در روزنامه جمهوری اسلامی نوشته بود که در شهر آمل کودک نوآموزی که بعلت تنبیه معلم دچار خونریزی مغزی شده بود در بیمارستان درگذشت فراموش نکنیم که این کودک دانشآموز کلاس دوم ابتدائی بوده است ضمناً این موضوع از نظر تربیتی نیز حائز اهمیت است در این مقاله سعی شده است تنبیه کردن از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرار گرفته معلوم شود معلم که امانتدار است و شاگرد امانت اوست آیا در این امانت الهی میتواند همان رفتاری را که

بعنوان مثال کودکی که دست خود را به بخاری و یا سماور میزند پس از احساس سوزش دیگر حاضر نیست این عمل را تکرار نماید و اگر او را بانجام چنین کاری تشویق بکنند کودک از انجام مجدد آن سرباز خواهد زد .  
 حالا در اینجا این سؤال پیش میآید که چرا کودکان در خلفاهائی که انجام میدهند و بزرگترها آنان را از انجام مجدد آن باز میدارند بسخنان آنها گوش نداده دوباره بخلاف کاری میپردازند بطور احتمال میتوان پاسخ داد که کودکان در اینگونه موارد پیش از آنکه با زیانهای عینی و حتی آن اعمال برخورد کنند سخنان بزرگترها را یکنوع تحمیل عقیده دانسته از آنها سرپیچی مینمایند اضافه کنید که اولیاء بجای توضیح و تشریح عواقب امر بتوبیخ و تندی نیز می-پردازند ، بروز مقاومت و لجبازی کودکان در این مرحله تقریباً امری عادی و طبیعی بنظر میرسد چه *الْإِنْسَانُ حَرِيصٌ عَلَىٰ مَا مَلَكَ* : انسان ها در کارهای ممنوعه حرص بیشتری از خود نشان میدهند در حالیکه اگر زیانهای آن عمل اشاره شده و عواقب آنرا بصورت ملموس و عینی در مآهد و اصولا در عدم انجام آن از خود شدت وحدتی نشان داده نمیشد شاید حالت پذیرش و ترک آن عمل در کودکان بهتر و کاملتر بوجود میآید بعنوان مثال برای ترک دروغگوئی سعی میشد داستان یک کودک دروغگو بصورت فیلم برای او ارائه داده میشد و کودک بچشم خود

عواقب دروغگوئی را مشاهده میکرد و حال آنکه در چنین مواردی علاوه بر آنکه بهوشان دادن فیلم و اسلاید نمیدرآیم بلکه به توبیخ و تنبیه کودک اقدام مینمائیم در چنین وضعی کودک عامل بازدارنده را خواست و اراده مریی دانسته در برابر آن مقاومت خواهد کرد زیرا باعتقادش ترک این رفتار باو تحمیل شده است روی این مقدمات کودک بعنوان برخوردار با ضرروزیان آن رفتار خویشتن را از ارتکاب مجدد باز نخواهد داشت بلکه عامل باز دارنده در اینگونه موارد تنبیه و کتک و توبیخ قلمداد خواهد شد و بسیار واضح و روشن و بدیهی است اینگونه عوامل دائمی نبوده بلکه بطور موقت می-توانند نقش بازدارنده را ایفا کنند در اینجا پیش از آنکه بطرح پیشنهادهای اسلام اشاره کنیم یادآور میشویم که اصولا اسلام تنبیه را درباره انسانها تجویز نکرده و آنرا یک عمل حیوانی محسوب داشته حتی درباره حیوانات نیز بطور مطلق تجویز نمینماید : رسول اکرم (ص) درباره تنبیه حیوانات میفرماید : *أَضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَارِ وَلَا تَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِتَارِ* اگر حیوانات طغیان و چموشی نموده ورم کردند آنها را بزنید ولی برای لغزیدن و یا زمین خوردن از زدن آنها خودداری کنید .  
 و در موردی دیگر رسول خدا (ص) تاکید فرمودند اگر حیوانی را تنبیه میکنید مراقب باشید بصورت حیوان ضربه بزنید چه تمام لطفا ورق بزنید





حیثیت حیوان وابسته به چهره اوست از این گذشته حیوان با چهره خود خدا را تسبیح میکند وَ لَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا نَاتِحًا تَسْبِيحًا بِحَمْدِ رَبِّهَا : از این مقدمات بخوبی میتوان استفاده کرد که اسلام تنبیه را عامل تربیتی قلمداد نموده است .

عامل تربیتی و بازدارنده از نظر اسلام :

انسان از نظر شخصیت در منطق اسلام بسی والا میباشد لهذا زینده نیست که همان رفتاری که با حیوانات انجام میگیرد با نوع انسانی نیز انجام گیرد لذا وقتی شخصی از علی علیه السلام میپرسد با کودک دشوار خود چگونه رفتار کند حضرت میفرماید او را نزن بدیهی است که زدن کودک معایب فراوانی دارد یکی آنکه روی کودک را باز میکند و علاوه بر آنکه مانع پرورش نیروهای انسانی کودک میگردد نوعاً بعنوان عقده گشائی بکار گرفته شده بهیچ نوع مطابقتی فیما بین عمل ناروا و تنبیه و میزان و تعداد آن رعایت نمیشود روی این خصوصیات علی علیه السلام طرح بهتری تجویز نموده میفرماید باید بر اثر آن عمل زشت از خود عکس العمل نشان داد و آن عبارت است از کناره گیری از او بطوری که خود این متارکه و اعتدال نشان دهد که آن عمل بد باعث

شده که چنین وضعی پیش آید درحقیقت کودک باعلاقه و شوقی که به مربیان خود دارد در چنین وضعی احساس خواهد کرد که این بی اعتنائی و کناره گیری معلول رفتار خود او بوده است بدون آنکه تندی و خشونت و یا تنبیه و کتکی انجام گرفته باشد روی این اصل کودک عامل پیدایش این عکس العمل را رفتار خود خواهد دانست و چون با تحمیل و اجبار برخورد نکرده بر روی حالت پذیرشی که در او بوجود آمده آن کار را ترک خواهد کرد ، نکته جالب و حساسی که علی علیه السلام در ذیل روایت میفرمایند اینست که بمری دستور میدهد که این انقطاع و عدم پیوند نباید طولانی باشد چه در چنین صورتی روح عصیان را در او بیدار خواهد کرد چه با طولانی شدن متارکه روز بازگشت برویش بسته خواهد شد لهذا سفارش میفرماید کد باید مری مراقبت کند که پس از گذشت مدت لازم و ضروری ارتباط خویش را مجدداً برقرار سازد ، همبستگی میان رفتار زشت و کناره گیری را کاملاً رعایت کرده باشد .

در آیات قرآن در مواردی که مردان بیم آن را دارند زنانشان راه ناسازگاری در پیش گیرند در صورتی که پند و اندرز برایشان مفید واقع نشد خداوند نیز روش متارکه و کناره گیری را تجویز نموده است میفرماید : **وَ اَهْرُوهِنَّ فِي الْمَضَاجِعِ** یعنی بی اعتنائی

نایسزاده همیشه با عاطفه و مهر با او رفتار خواهد کرد و برای پیشگیری از سوء رفتار شاگردان و جلوگیری از ارتکاب خلاف لازم است معلم با ایما و اشاره و تعریض و کنایه راه گشای تربیت اخلاقی شاگردان بوده و از تخلف آنها جلوگیری بعمل آورد در صورتیکه ضرورت ایجاب نکند باید از آشکارگوئی و تصریح به تخلف شاگرد خودداری نماید و همواره از عامل لطف و محبت و مهر و مودت استفاده کند و آنان را بخاطر تخلف و سوء رفتار توبیخ ننماید چون اولاً تصریح و آشکار گوئی پرده هیبت و ابهت معلم را از هم دریده موجب جرات و جسارت شاگردان در ارتکاب خلاف و سوء رفتار و تخلفهای اخلاقی میگردد و ثانیاً باعث میشود که آنان بیش از پیش با حرص و ولع فزون تری در تخلفهای اخلاقی اصرار ورزند .

در خاتمه بروایتی از امام جعفر صادق (ع) که منضم بزرگداشت پدر روحانی و معلم نیز میتواند باشد متذکر میشویم امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند : **وَمَنْ الْعَقُوقُ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلَ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَحِدُّ النَّظْرَ إِلَيْهِمَا :** یعنی یکی از نافرمانی و عقوق فرزندان اینست که با تندی و حدت بچهره پدر و مادر خود نظر بیفکنند یعنی با غضب نگاه کنند بنابراین دانشآموزان حق ندارند بچهره معلمان خود با حدت و غضب بنگرند چه اینکار خود یکنوع نافرمانی و عصیان نسبت به پدر روحانی قلمداد خواهد شد .

برای شاگرد کاملاً تبیین شده باو تفهیم کرد که از نظر اسلام دانشآموز چه مقام و موقعیتی را دارا میباشد بدیهی است تا شاگرد بارز علم و تعلم پی نبرد هیچگاه قادر نخواهد بود حدود و وظائف خود را با معلم و مربی رعایت نماید ناچار در اینجا بحدیثی که در این باره از رسول خدا (ص) نقل شده اکتفا مینمائیم : **رَسُولُ اللَّهِ (ص) فرمودند : مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً وَانَّهُ يَسْتَعْرِضُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخَوْتُ فِي الْبَحْرِ :** هرکه برای خدا دنبال دانش برود همانا براه بهشت میروند فرشتگان بخاطر خوشنودیش بالهای خود را بزیر قدمهایش میگسترانند و تمام موجودات آسمانی و زمینی برای دانشآموز طلب رحمت و استغفار مینمایند حتی ماهیان دریاها .

بیائیم انصاف بدهیم در کدام فرهنگی موقعیت دانشآموز اینسان ستوده و ارزشمندی و تعالیش بیان شده است .

ضمناً معلمان نیز با توجه باین حدیث و نقش حساس پدر روحانی خواهند فهمید که بچه کار ارزشمندی اشتغال داشته و کارشان ناچه حدودی ظریف است و چگونه باید با دانشآموز رابطه برقرار سازند بدیهی است پسر هیچگاه در برابر فرزندش بعنوان مقابله



## ابداعات و ابتکارات پاره‌ای از انجمن‌های اولیاء و مربیان

علاوه بر مسائل و مشکلات خانوادگی در بسیاری از مدارس مشکلات مالی و محدود بودن بودجه مانع میشود که لوازم تحصیل و معلم باندازه لازم و کافی در دسترس کودکان قرارگیرد - از طرف دیگر بین معلمین و اولیاء

کودکان ما ! چقدر دوست داشتنی هستند سرشار از انرژی و تحرک و سرزنده و بازیگوش معصوم و قابل اعتماد و با گذشت ، کنجکاو و حریص برای یاد گرفتن .

کودکان ما ! چه امیدهای بزرگی برای آنها داریم ! برای خوشبختی و موفقیت‌شان در سراسر زندگی و عمرشان ! هریک از آنها منحصر بفرد بوده و باید طوری تربیت شوند که بتوانند استعداد و تخیل و توانائیهای خود را بکار اندازند . مدارس و خانه‌های ما باید بهترین محیط برای هریک از بچه‌هایمان باشد برای اینکه یاد بگیرند و رشد یابند ، لیکن امروزه فراهم ساختن آنچه که بچه‌ها واقعا بدان نیاز دارند آسان نیست .

اختلاف نظر زیادی در زمینه اینکه بچه چگونه باید تربیت شود وجود دارد پس اولیاء و مربیان چگونه میتوانیم وضع مدارس و جامعه مانرا بهبود بخشند بنحویکه واقعا پاسخگوی نیاز کودکان باشند - انجمن اولیاء و مربیان گروه سازمانی است که تنها هدف آن برآوردن نیازهای کودکان و جوانان در جامعه است - یامدیریت موثر این انجمنها میتوانند تاثیر چشمگیری در زندگی کودکان داشته باشند - مثلا در یکی از شهرها انجمن اولیاء و مربیان مدرسه‌ای تصمیم گرفت مادران را در شناخت ناراحتیهای چشم کودکان تعلیم دهد تقریبا همه کودکان آن محل از این طریق معاینه شدند - در شهر دیگری یکی از انجمنهای خانه و مدرسه مقداری از کارهای ساختمانی نظیر ساختن راههای کوچک فرعی و پلهای کوچک را انجام داد و بدین ترتیب شهرداری و دولت را متقاعد ساخت که اتمام کارها را بعهده بگیرند - باز در شهر دیگری یکی از انجمنهای اولیاء و مربیان ۲۰۰ نفر داوطلب را بسیج نمود که درکار بهبود قرائت و خواندن بچه‌ها همکاری کنند - در یکی دیگر از شهرها یکی از انجمنها طرحی در مورد جوانان معنادار مواد مخدر اجرا کرد در دیگری یکی از انجمنها دوره‌ای ترتیب داد برای اینکه بکودکان یاد بدهد چگونه سمینارها و گردهمایی‌ها را اداره کنند .

اینها فقط چند نمونه از هزاران مورد است

انجمن اولیاء و مربیان یک نیروی فعال سازنده در راهبهدود تصمیمات مدرسه - ونیز در زمینه بهداشت و مراقبت کودکان وجوانان وهمچنین ایجاد روابط بهتر و مطلوبتر بین اولیاء و مربیان وشاگردان وجامعه میباشد مدیریت موثر در انجمنها وتأمین موجبات شرکت فعال اعضاء از عوامل اصلی است ونشان میدهد که چگونه انجمنها میتوانند موجب بهبود در مدرسه ودر جامعه گردند موفقیت دراین راه در اثر رهبری موثر انجمنها وشناخت مسائل واجد اولویت وایجاد انگیزه‌ها در اعضاء امکان پذیر میشود .

یکی از مسائل مهم انتخاب افراد برای احراز مسئولیتهای مهم در انجمنها ( اعم از ریاست انجمن ویا ریاست کمیسیونها است ) وقتی اشخاص موقعیت وپستی را قبول میکنند در واقع مسئولیت عمده‌ای را بگردن میگیرند و اولیاء ومسئولین مدرسه وكودکان جامعه روی آنها حساب میکنند - ضمنا باید گفت اگر کسی بخواهد اصول رهبری را یاد بگیرداولا باید درنظر داشته باشد که اینکار جلی نیست بلکه خصوصیات یک رهبری خوب را باید در عمل فراگرفت وآموخت - یک رهبر خوب کسی است که بتواند افراد را برای انجام کاری که مورد توافق قرارگرفته است بسیج کند وسازمان دهد وتشویق نمایدو در آنها ایجاد انگیزه نماید - بعبارت دیگر رهبر کسی نیست که خود انجام دهنده کار

باشد بلکه باید هم خود خوب کار کند و هم ایجاد انگیزه در دیگران بکند تا خوب کارشان را بانجام رسانند ، حال ببینیم این رهبری چگونه بنحو مطلوب صورت میگیرد :

بدوا باید گفت که کار باید در پنج مرحله سازماندهی شود :

۱- تعیین واقع بینانه هدف یا هدفها .

۲- تهیه برنامه اجرائی و تعیین موجبات ووسائل انجام آن .

۳- اجرای برنامه .

۴- ارزشیابی نتایج ضمن عمل .

۵- براساس ارزشیابی یاد شده طرح ریزی واتخاذ تصمیم از لحاظ اجرای برنامه بعدی یا مرحله بعدی طرح وبرنامه .

این پنج نکته اصولی است که توسط مدیریت های ورزیده بکار بسته میشود ، برای اینکه بتوان این اصول را در عمل بطور موفقیت آمیز بکار بست باید دانست که مهمترین عامل انجمنها افراد هستند بعبارت دیگر مهمترین عامل ، عامل انسانی است .

افرادیکه در انجمنها کار میکنند داوطلب هستند نه کارمند ولذا باید باین نکته اهمیت داده شود ، همچنین انتخاب بهترین افراد یا گروهها برای کارهای معین - داده مسؤلیت وایجاد انگیزه در افراد بطور موثر وایجاد ارتباط کافی ومکرر با افراد ، از نکات وعوامل شایان توجه هستند ، ضمنا یادآوری این نکته لازم است که مسؤلین ورزیده انجمنها مسئله عامل انسانی را با پنج اصلی

که فوفا ذکر شد دریک عنصر ونکته جمع میکنند که همان مدیریت مبتنی برکار گروهی است زیرا از خصوصیات عمده مدیریت شرکت دادن افراد درکارها وتصمیمات است وبه عبارت دقیقتر شرکت دادن آنها در تعیین هدفها وبرنامه ریزی واجرا است .

بهبیینیم این سیستم مبتنی بر مشارکت افراد چگونه عمل میشود ، یکی از مسؤلین انجمن اولیاء ومربیان تجربه خود را اینگونه تقریر کرده است : " دربهار وقبل از تنظیم وتدوین برنامه کار سال آتی پرسشنامه ای بهمه اعضاء ارسال داشتیم ونظریات وپیشنهادات آنها را از لحاظ برنامه جدید حواستار شدیم ودرخواست داوطلب برای کارهای جاری و کمیتهها نمودیم ، پس از جمع آوری پرسشنامهها متوجه شدیم که بسیاری از اولیاء اظهار نظر کرده اند که آموزش و آگاهی بیشتری در زمینه مسائل تربیتی بآنها داده شود ، آنگاه یک گروه ده نفری تشکیل دادیم تا پیشنهادات ونظراتی را که رسیده بود مورد بحث وتبادل نظر قرار دهند وبدین ترتیب اهم مسائل مورد علاقه مشخص شد ومعین گردید که مسؤلین مدرسه از اولیاء چه انتظار دارند ومتقابلا اولیاء از مسؤلین مدرسه چه میخواهند .

برهمن اساس برنامه آموزش اولیاء را برنامه واجد اولویت برای سال آتی قرارداده آنگاه بامسؤلین مدرسه جلسهای درباره بررسی مسائل مهم تشکیل دادیم ، ضمن

پیشنهادات و نظرات رسیده اکثرا انتقاد شده بود از اینکه به نیازهای واقعی توجهی نمیشود و چیزی که اولیاء میخواهند عبارتست از درک و شناخت دقیقتر و واضحتر درباره آموزش و پرورش ، بهرحال برنامه آموزش اولیاء را در هیأت مدیره انجمن مطرح کردیم و مورد تصویب قرار گرفت و بمنظور تشویق مشارکت و تعیین هدفها پرسشنامه‌ای تهیه کردیم ، گروه تبادل نظر با مشارکت هیئت رئیسه انجمن و مدیران و نماینده مربیان تشکیل و تفاهم شایان توجهی در این زمینه حاصل گردید .

پس از این جلسه گزارشی در مورد هدفهای سال آتی تنظیم نمودیم و از جلسه عمومی انجمن درخواست کردیم که برنامه‌ها را مورد بررسی قرار دهد ، علاوه در همین جلسه در مورد داوطلبان برای کمیته‌های مختلف تبادل نظر کردیم ، پس از جلسه همگانی داوطلبان و مسئولین در کمیته‌های مورد نظر شرکت کردند و در همین مرحله موضوع مسئولین کمیته‌ها مورد بحث قرار گرفت و از جمله در بعضی کمیته‌ها از اعضاء سال قبل که خوب کار کرده بودند درخواست شد مسئولیت مشترک کمیته‌ها با داوطلبان جدید را تقبل نمایند ، بدین ترتیب کمیته‌ها هیأت رئیسه خود را تعیین کردند ، در همین جلسه اول کمیته‌ها هر کدام برنامه کار سالانه خود را تنظیم نمودند ، رئیس انجمن بعنوان نماینده آن در جلسه اول

کلیه کمیته‌ها شرکت کرد تا هم جریان کارها نظارت نماید و نیز در صورت لزوم نظرات مشورتی خود را ارائه کند ، کمیته‌ها همچنین تصمیم گرفتند یکروز عصر جلسهای با مسئولین مدرسه و درباره مسائل مربوط بآنها داشته باشند و روز دیگر برای بررسی مواد مشخص آموزشی تشکیل جلسه دهند ، همچنین تصمیم گرفته شد درباره روابط و ارتباط بین اولیاء و کودکان برنامه‌ای داشته باشیم ، درباره این برنامه‌ها با انجمن مرکزی تماس گرفتیم تا در صورتیکه منابع و مآخذی درباره مسائل مورد نظر انجمن داشته باشند در اختیارمان قرار دهند .

ضمنا مسئولین کمیته‌ها با مسئولین مدرسه در تماس بودند و بدین ترتیب کمیته‌ها آماده کار شدند یعنی رئیس خود را انتخاب کرده و برنامه کار خود را تنظیم نموده و وظائف اعضاء انجمن را معین کرده و برنامه زمان بندی شده انجام طرح را تنظیم کرده بودند و خوشبختانه همه اعضاء انجمن بطور فعال در کار مشارکت نمودند ، مطالب را در اطلاعیه انجمن درج کردیم و بدین ترتیب اولیاء را در جریان کارهایی که انجام میشود قرار میدادیم تا افرادی که مقداری از وقت و انرژی خود را در اختیار انجمن قرار داده بودند در جریان کارهای انجمن باشند و در نتیجه ایجاد انگیزه بنحو مطلوب تری میسر باشد ، طی سال خیلی کوشش کردیم که در بقیه در صفحه ۴۲

## دعوت به همکاری و مشارکت در امر

# آموزش پرورش

بدران و مادران گرامی ، اولیاء



شما بخوبی میدانید که آموزش و پرورش یک نهاد مردمی است و بدون مشارکت مردم غیر مقدور و عملاً امکان پذیر نیست ، وظیفه تعلیم و تربیت فرزند بعهده پدر و مادر است و آنها موظفند بنا بتوانائی خود تمام امکانات مادی و معنوی تعلیم و تربیت فرزند خود را فراهم سازند و بهر طریق که ممکن است در حفظ و حراست این عزیزترین موجود که شمره حیات و شیره جان آنهاست از صمیم قلب بکوشند و چنین هم هست ، کدام پدر و مادر است که بدین امر حیاتی بی توجه باشد و در انجام این وظیفه خطیر نکوشد . بدیهی است که چون آموزش و پرورش باید مردمی ، عمومی ، مداوم و برای همگان سهل الوصول باشد و هیچکس در جامعه از آن بی بهره و محروم نماند و همچنین آموزش به صورت عادلانه در سطح کشور توزیع شود و یک سیاست واحد در هدایت کل جامعه بسوی هدف غائی تربیتی اعمال گردد ناگزیر همه

ما این وظیفه خطیر را بدولت ، که برگزیده ملت است واگذار کرده‌ایم اما این تفویض اختیار هرگز دال بر سلب مسئولیت از ما نمیشود ، همه بخوبی آگاهید که امکانات مادی و معنوی دولت محدود است و در توزیع عادلانه حداقل آموزش در سطح کشور آن هدف اصلی تربیتی که باید عاید گردد تامین نمیشود و آموزش و پرورش در دریائی از مشکلات چون کلاف سردرگمی در می‌آید که نمونه آنرا ملاحظه میکنید .

ما نمیتوانیم منتظر بمانیم که دولت فردا طبق بند ۳ اصل سوم قانون اساسی همه امکانات خود را برای امور آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی بکار برد اگر چنین انتظاری هست خواهان من ، برادران من عزیزان من فردا خیلی دیر است ، زمانی فرا میرسد که کار از کار گذشته و افسوس که چرا در وظیفه خود تصور کرده‌ایم سودی ندارد ، گذشته‌ای نه چندان دور را بخاطر بیاورید آنزمانی را که هنوز جای پای استعمار در کشور ما محکم نشده بود وقتی که طاغوت قدرت فرعونیی خود را بحمایت ابرقدرت‌ها بدست نیاورده بود ، هرکس که فرزند خود را در مکتب به استاد میسپرد بنوعی در پیشبرد هدفهای آموزشی او سهیم میشد و آن در مقیاس کوچک بود و معایبی داشت و اینک در یک مقیاس عظیم است و این وحدت

و همفکری ویکی بودن هدفها است که ما را در این امر مهم پیروز خواهد گردانید . دولت در حد توانائی خود توانسته است مکان و حداقل تجهیزات ، معلم ، مسئول و خدمتگزاران ، برنامه و کتاب و محتوی و سوخت و میز و صندلی و لوازم التحریر آنرا فراهم کند اما چنانکه می‌بینیم هرگز توانائی آنرا ندارد که مشکلات ساده و روزمره را نیز بصورت اختصاصی حل نماید .

خوب فکر کنید نگاهداری تنها یک کودک در خانه با رعایت کلیه اصول تربیتی چقدر دشوار است آیا چگونه انتظار دارید ماکه عده‌ای محدود و معدود و هر چند با علاقه باشیم که کودکان یک مدرسه را بصورت جامع الجهات و با توجه بتمام ابعاد تربیتی که رعایت جزئیات آن حتما ضروری است ، بدون کمک شما اداره کنیم .

بعنوان مثال تعدادی از شما اولیاء محترم بزرگ هستید وقتی که شایعه‌ای پیرامون یک بیماری خطرناک ولو بی اساس در جامعه می‌پیچد غیر از شما چه کسانی صلاحیت این را دارند که بلافاصله بمدرسه بشنابند و بمدیر مدرسه که نگران و ناراحت کودکان است کمک کنند دیدید که اتحاد یک راه ناصحیح و غیر تربیتی قلب تعدادی از فرزندان عزیز را جریحه‌دار کرد و من هنوز از آن در رنجم وقتی در روزنامه می‌خوانیم که آتش بخاری در مدرسه‌ای کودکی را مجروح کرد و یاسقف



کنند از طرف دیگر پدرانی را می بینیم که دندانپزشکاند و رسالت حفظ و حراست دندانهای افراد جامعه بعهدده آنها محول شده است .

آیا مسئولیت حفظ دندان کودکان کم بضاعت که دندانهای زیبایی آنها در اثر عدم توجه روبه فساد و نابودی است بعهدده کیست بعهدده پدر و مادر ناآگاه اوست یا بعهده معلم وقتی معلم و مدیر در انجام این وظیفه ناتواناند و وظیفه شما است که به کمک آنها بشتابید هم اکنون عدهای از دانش -

کلاس فرو ریخت و فاجعهای بیبار آورد و این وظیفه اولیاء متخصص و مهندسان مدرسه هست که بنا به وظیفه و مسئولیت خود گاهی بمدرسه بیایند و ساختمان آنرا از لحاظ ایمنی بازدید کنند هستند در هر مدرسه افرادی که در هر زمینه تخصص دارند و آنها مسئولاند و این مسئولیتها شرعی و واجب کفائی است . دندان پزشکی کودکش در مدرسه تحصیل میکند و وظیفه دارد بازاء خدمتی که به او عرضه میشود خدمتی نیز بمدرسه عرضه نماید



آموزان در فصل زمستان نیاز به کفش و لباس گرم دارند بطوریکه بضاعت آنها کفاف تهیه این نوع پوشاک را برای آنها نمیدهد افرادی که میتوانند ، باید دراین را کمک کنند .

ما از یک طرف کودکانی را می بینیم که بعلت عدم آموزش کافی خانوادگی در حفظ و حراست دندان خود کوشا نیستند و دستورات معلم بهداشت راهم رعایت نمی -



پزشک خدمات بهداشتی عرضه میکند ، مهندس و معمار در حفظ و حراست ساختمان مدرسه میکوشند یکی به قلم یکی به قدم یکی به زبان یکی با همکاری مربیان همه با هم دست بدست هم در انجام این وظیفه خطیر باید بکوشیم آنوقت خواهید دید که بهترین و با شکوهترین مدرسه را خواهیم داشت که در سایه آن کودکان عزیز و پاک به جامعه تحویل خواهیم داد .

نکته دوم یک مسئله تربیتی است که ما در مدرسه با آن مواجه شده‌ایم و باید با شما در میان بگذاریم و آن اینست که شخصیت کودک در اراده و اختیار و تفکر و تصمیم و در عمل بروز میکند و شما موظفید در این بروز و شکوفائی یار و همراه او باشید .

چه میکنی ؟ امروز در مدرسه چه کردی ؟  
تعریف کن ببینم معلمها چه گفتند ، از معلمت بگو از مدیر بگو از ناظم بگو از همکلاسه‌هایت بگو چه کسی را بیشتر دوست داری چه کم داری چه میخواهی ؟

در غیر اینصورت کودک شما خود را بسی اهمیت ورها شده خواهد دید ، وقتی که از او کار خوبی سرمیزند تقدیرش کنید و وقتی که میخواهید از کارهایش تعریف کنید همیشه درست و استوار و کامل بدون کم و بدون زیاد با احتراز از هرگونه افراط و تفریط سخن بگوئید .

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا يصلح لكم اعمالکم : ای افراد با

برای اینکار لازم است گاهی هم در کار - هائیکه برای زندگی خانواده انجام میدهید با فرزند خردسال خود نیز بعنوان یک فرد با شخصیت و با فکر و رای به مشورت بنشینید رای او را بخواهید که مبادا در مدرسه نقل کند که پدرم چنین کرد که من بدان علاقه نداشتم و یا مادرم مرا به زور بچنین کاری واداشت .

نکته دیگر : کودک شما برای خود زندگی خاص دارد و این زندگی برایش بسیار مهم و با ارزش است میخواهد درباره آن با شما سخن بگوید و از شما سخن بشنود ، او را در زندگی تنها نگذارید و با او صحبت کنید درباره کارش درباره نظریات و خواسته‌هایش فرزندم

کنید که ناخدای نکرده مشکلی پیش نیاید .  
 بعزت رعایت اخلاقی در مدرسه کودکانی  
 هستند که امکان تغذیه باندازه کافی را  
 ندارند و معمولا کیف آنها از خوراکیها تهی  
 است در عوض کودکان مرفه‌ای هم هستند که  
 کیف وجیب آنها انباشته از انواع منتقلات  
 رنگارنگ و میوه‌ها و شیرینی و شکلات است در  
 نظر خود مجسم‌کنید کودکی را که شکلات



ایمان پرهیزکار و خداترس باشید و گفتار  
 درست وقاطع بگوئید تا خدا اعمالتان را  
 اصلاح کند . اگر بگوئید فرزندم تو بهترین  
 کودک دنیائی او را از تلاش بازداشته‌اید اگر  
 بگوئید تو را دوست دارم امیدوارم که موفق  
 باشی درست تر و استوارتر است .

میخورد و میوه میل میکند و کودکانی را که به  
 حسرت بدهان او مینگرند این از لحاظ  
 تربیتی بهیچ وجه صحیح نیست و برای حل  
 آن هیچ راهی جز کمک و مساعدت شما نداریم  
 نقاضا دارد از فرزند بخواهید که جـ  
 بیسکویت و میوه ساده که امکان تهیه آن برای  
 دیگران نیز میسر است همراه خود بمدرسه  
 بیاورند .

بعضی از کودکان همراه خود پول بمدرسه  
 می‌آورند و چون هنوز توانائی حفظ و حراست  
 بقیه در صفحه ۵۸

اگر بگوئید دخترم از تورا ضی ام هرچه  
 بخواهی میخرم سخن در حد افراط نادرست  
 است اما اگر بگوئید دخترم هدیه‌ای برای  
 خواهم خرید درست و استوارتر است .  
 کودکان را در منزل به صرفه‌جویی در  
 مصرف کاغذ و دفتر و لوازم التحریر عادت  
 دهید و گامهای او را در راه رسیدن با استقلال  
 و خودکفائی کشور استوارتر کنید .

بعضی از کودکان زودتر از وقت معین به  
 مدرسه می‌آیند و دیرتر از مدرسه می‌روند آمد و  
 رفت کودکان را بمدرسه و منزل حتما کنترل

# مجله جلد

دهد و هر جنبشی را با غرشی وهر ایمانی را به انفجاری کور وهر مقاومتی را به تروری نام- جوانمردانه پاسخ گوید .

آنچه هست حرکات کثیف وزدانسانسی شیطان چه در شکل مردم فریبانهاش وجه صورت دندان حمله نشان دادنش حرکتی مردنی اما مداوم است .

طرح روی جلد بهمین مناسبت تهیه شد توضیح اینکه پرنده سفیدی که برگ زیتون برمنقار دارد اسطوره صلح در جهان است و بمب که همیشه سمبل جنگ بوده است را به معنی اعم آن ( جنگ ) ودر معنی اخص آن بمب نوترونی بکارگرفته ایم فضای متلاطم وخورنگ کار کنایه ای است به اوضاع جهان واین سرخی در پائین و سفیدی در بالا. که شفقی است نوعی فجر و دمیدن را تداعسی میکند که کنایه است به فجر وطلوع معیار جدیدی در جهان .

عبار " بهایمان رستن از چنگال دیوان " قسمت بالای بمب بشکل قفسی درآمده که پرنده صلح را در خود اسیر کرده است و در مجموع کل کار بدین معنی است که بمب نوترونی تهدیدی است برای صلح جهانی صلحی که همواره برای امپریالیسم مرگ آور است ویا برآمدن خورشید مستضعفان از افق اسلام همواره باید بوسیله شیطان بزرگ به خطر افتد .

هوشنگ موفق اردستانی

هنگامیکه میلیونها نفر در سراسر دنیا از فقر وگرستگی درحال مرگ هستند امپریالیسم میلیاردها دلار خرج زرادخانهها ومانورهای نظامی دراین خلیج وآن تنگه میکند .

درهنگامیکه قلب جهان درحال طپشی نوین است طپیدنی که آهنگ آن برخلاف همیشه ندای استیلای ضعیف است برقدرتمند شیطان بزرگ مثل همیشه دیوانه وار چه در تدارک سرهنگ نشینهای آمریکای جنوبی چه در حفظ سفید پرستی در قلب قاره سیاه چه در سرکوب مبارزان فلسطینی وچسب در تقویت مزدوران رژیم تلاویو - وجه در بکارگیری موشکهای زمین بزمین کافران بعثی همه جا با انسان مبارزه میکند واکنون که این طپش آهنگی تازه آغاز کرده است امپریالیسم دیوانگی را باوج میرساند و دست بساختن بمب نوترونی میزند سلاح مرگباری که قادر است در لحظه ای صدها هزار انسان را نابود کند بدون اینکه تاسیساتی ویا لوله نفتی آسیب ببیند بله هر روز که مبارزاه مردم ستمدیده در سراسر دنیا اوج بیشتری میگیرد شیطان جهانخوارگی را شقی تر وشتابزده تر اوج میبخشد .

هرلحظه در کمین که به هر حرکت دندان تهدید ویا دست تطمیع نشان

شناسائی کنیم ، نکته مهم دیگر احتراز از " نامربوط بودن " برنامه‌ها بود تا ایجاد انگیزه در اعضا انجمن و در اولیاء میسر باشد ، انجمن اولیاء و مربیان یک نیروی سازنده و مثبت برای ایجاد همکاری در مدارس و در اجتماع است .

در حال حاضر انجمن‌های اولیاء و مربیان بیش از هر موقع دیگر مورد نیاز جامعه بوده و میزان سودمندی و کارآئی آنها بستگی به چگونگی مدیریت و رهبری موثر آنها و بویژه مشارکت توأم با علاقمندی اولیاء دارد کنه در نهایت امر نتیجه و ثمر کار آنها عاید کودکان و عزیزان خود آنان میشود .

همه کمیته‌ها شرکت کنیم تا از طرفی در جریان پیشرفت کارها قرار گیریم و هم در موارد لزوم نظرات و پیشنهادات خود را ارائه نمائیم و بعلاوه خود من همراه یکبار باهریک از روسای کمیته‌ها تماس و تبادل نظر داشتم تا کمک لازم را در پیشرفت کار با آنها بکنم سعی من این بود که در کمیته‌ها سازمانده و تسهیل کننده باشم و خود را در جزئیات درگیر نکردم بلکه توجه من مصروف به نظارت و مشاوره و ایجاد ارتباط بود و باید گفت که تماس و ارتباط مسئله مهمی است زیرا بسیاری از افراد نیاز باین تماس و ارتباط دارند ( اعم از مسئولین مدرسه و اولیاء و جامعه ) مثلاً ماهی دوبار با مسئولین مدرسه تماس داشتم تا برنامه و پیشرفت کار را مرور نمایم ، یکی از برنامه‌هایی که در مورد آموزش اولیاء اجرا کردیم در زمینه ایجاد ارتباط بود و در این جلسات از سخنرانان مهمان دعوت میکردیم و عصر روز دیگری به صورت گروه کار کوچکی برای بررسی مسائل مشترک کمیته‌ها دورهم جمع میشدیم ، بدین ترتیب با مسائل مهم مربوط به روابط اولیاء و کودکان آشنا شدیم ، این یک تجربه پرمعنا و همچنین پاسخ یک نیاز واقعی بود ، سعی میکردیم در هر یک از مراحل برنامه تا آنجا که امکان داشت افراد بیشتری را به همکاری و تشریک مساعی جلب کنیم تا از این طریق نیازهای خود و کودکان خود و مدرسه را دقیقاً

بقیه از صفحه ۲۳

بدلیل اینکه عموماً موقعی که میخواهد بدی کند مخفیانه عمل میکند و وقتی بکار نیکویی دست میزند کوشش دارد که دیگران را خبر کند و بنحوی سایرین آگاه گردند و کار او را مشاهده کنند و مورد تقدیر قرار دهند .

- ( ۱ ) سوره مائده آیه ۱۰۵ - علیکم انفسکم لا یضوکم من ضل اذا اهدینم .
- ( ۲ ) سوره فاطر آیه ۱۸ ( ۳ ) سوره نور آیه ۱۰
- ( ۴ ) سوره احقاف آیه ۱۸ - ( ۵ ) سوره تحریم
- آیه ۵ ( ۶ ) سوره نساء آیه ۱۱۱ ( ۷ ) سوره اسراء آیه ۱۳ ( ۸ ) سوره اسراء آیه ۱۴ -
- ( ۹ ) سوره نجم آیه ۳۸ تا آیه ۵۵ - ( ۱۰ ) سوره ق آیه های ۱۵-۱۶-۱۷

مسئولیت زندگی خود را خود بپذیرد ، از اینجهت باید همراه با تحصیل ودریافت تجربه دیرگان بتدریج کودکان را با تجربہ های واقعی زندگی آشنا کرد وآنان را برای برآوردن نیازهایشان کمک نمود .

جامعه اسلامی در برخورد با بیرون از مرزهای عقیدتی خویش موظف است آن - چنان خود را قدرتمند وآماده نگهدارد که هرگز تصور تهاجم ، به اندیشه دشمن خطور نکند برای تامین این منظور ورزش را از بیهودگی در میآورد و تیراندازی - دویدن و دیگر ورزشهای رزمی را جزء برنامه های روزانه خویش سیازد تا با نشاط کامل بیک زندگی آزاد وپراز سرور و روحانی و عشق الهی بپردازد : **وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ .**

این اجمالی از کلی ترین هدفهای تربیت انسان است درجامعه اسلامی والبتہ هر نکته ای که دراین اجمال آمده است باید مشروحاً گسترش یابد وهدفهای جزئی تر و روشنتر مشخص گردد ، رسیدن به این هدفها و حرکت براساس این رهنمودها همه در پناه رهبری الهی فقیه میسر است وبدین جهت برنامه ها باید بگونه ای طراحی گردد که نخست مبین ارزش والای " ولایت فقیه " بوده ودیگر کودک ونوجوان وجوان را در مقام ایمان وعمل به پذیرش این ولایت عظیم الهی متعهد سازد که : **وَمَا نُؤَدِي بِشَيْءٍ كَمَا نُؤَدِي بِالْوَلَايَةِ .**

و لطف ، محبت و چه خوب اجتماعی است این اجتماع الهی ، شهباشان مناجات با خدا و روزهایشان تلاش در آبادی زمین و بهره مند کردن انسانها .

براساس رهنمودهای پیامبر گرامی ، کودک تا هفت سال باید مستقیماً مورد امر ونهی وبازخواست قرارنگیرد بلکه غیر مستقیم او را با وظائف آشنا کرد ولی پس از هفت سال نخست میباید بتدریج بار خویش را خود



بدوش کشد بطوریکه درس بلوغ طبیعی تقریباً نیمی از این بار را ، توانائی برداشتن داشته باشد ودر هفت سال بعد تمام



## نامه‌ای از مادر بزرگ

ترک میگفتند و برای راهپیمایی و ابراز مخالفت با رژیم طاغوتی بکوچه و خیابان میریختند خانواده علی هم همچون هزاران هزار هموطن و همشهری خود در راهپیماییها شرکت می‌جستند و علی که در آن روزها حدود ده سال ( اما چون رشد خوبی داشت بیشتر از ده سال نشان میداد ) داشت بمجرد شنیدن صدای تکبیر بخوبی میآمد و با جمعیت براه میافتاد و تا دیروقت گرسنه و تشنه راهپیمایان را همراهی میکرد .

در آن روزها و هفته‌های نخستین انقلاب که طوفان درهم کوبنده انقلاب میرفت تا سراسر مملکت را فراگیرد و قوانین و فرامین اسلامی را حاکم بر روابط افراد سازد ، گروهها با فریاد الله اکبر یکدیگر را آگاه و به همکاری می‌طلبیدند ، و برای تأیید همفکری و

علی پسری است در حدود سیزده سال دارای قدی نسبتاً بلند و قیافه‌ای دوست داشتنی ، او بسیار مهربان و همراه است ، تمام بچه‌های محل او را دوست میدارند و هرگاه بین آنها نزاعی واقع شود با ملاطفت و زبان چرب و نرم آنها را نصیحت میکند و با کدخدا منشی بین آنها صلح و صفا برقرار میکند .

علی در یک خانواده مذهبی و متدین بزرگ شده ، خانواده او به تقوی و فضیلت معروف هستند ، آنها در لباس روحانی نیستند ولی در روش متقی و پرهیزگارند .

در آن روزها که نغمه آزادی از گوشه و کنار مملکت بگوش میرسید و صدای آزادی ، استقلال جمهوری اسلامی از حلقوم ستم‌دیدگان بیرون میآمد و مردم گروه گروه کار و کسب خود را

همسایگان ایجاد میکرد که ناخود آگاه بر پشت بامها کشیده میشدند و با آهنگی همگام اعلام آمادگی برای مبارزه عظیمی که در پیش گرفته بودند میکردند . . . . .

بالاخره انقلابیون پیروز گشتند و روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ پیروزی آنها بجهان و جهانیان اعلام گردید و علی که در کلاس سوم دبستان درس میخواند و ماهها بود مدرسه را ترک گفته بود تا در راهپیماییها شرکت کند راهی مدرسه شد و زندگی عادی و روزمره را در پیش گرفت .

روزها ، هفتهها و ماهها پشت سرهم گذشت و انقلاب میرفت تا دوران سازندگی را آغاز کند ، خرابیها ترمیم و ویرانهها بازسازی شوند که عراقیها آتش جنگ افروختند و کشور ما را بجنگ ناخواسته کشیدند .

جنگ هر روز توسعه مییافت از کشته پشته میساخت ، آبادیها را ویران میکرد ، جوانان را ناکام و پدران و مادران را داغدار میساخت ، هر روز موشکهای عراق دیوانهوار بر سرآبادیهای کشور ما فرو میریخت جانداران را بیجان و گلستانها را گورستان میساخت . . . . .

جوانان وطن گروه گروه برای حفظ آب و خاک آباء و اجدادی و تحکیم مبانی اسلام و برافراشتن پرچم لاله‌الاله بسوی جبهه‌های جنگ روبروند ، اینان شهیدشدن را افتخار و مرگ در راه اسلام را زندگی جاویدان

همگامی و همصدائی در ساعت‌های معینی از شب بر پشت بام‌های رفتند و فریاد الله اکبر نه تنها ساکنان این قسمت از کره زمین را که نامش ایران است بلرزه میآورد بلکه ساکنان ملاء اعلی را بیاری می‌طلبید ، شی از همین شبها که مردم دعوت شده بودند که ساعت ده شب برای گفتن الله اکبر به پشت بامها بروند ، علی که ساعت گفتن الله اکبر را اشتباه کرده بود بر پشت بام منزل رفت هرچه صدای خود را بلند تر میکرد و الله اکبر میگفت صدائی که پاسخگوی صدایش باشد نمیشنید او که غافل از اشتباه خود بود خشمگین چون شیر غران صدایش را در آخرین حد قدرت خود بلند کرد بازهم پاسخی نشنید و چون صدایش صدای کودک بود همسایگان آنرا نوعی بازی تصور میکردند بالاخره علی مایوس راه برگشت از پشت بام را به پیش گرفت و فریاد میکشید الله اکبر ، الله اکبر اما وقتی عقربه‌های ساعت دقایق و ثانیهها را پشت سر گذاشت و عقربه بزرگ بر روی ساعت ده و کوچک روی ۱۲ قرار گرفت و صدای زنگ زمان ساعت ده شب را اعلام کرد ناگهان طنین صدای الله اکبر فضای تهران را فراگرفت و هیچ صدائی جز الله اکبر بگوش نمیرسید علی کوچک بر روی پشت بام خانه ظاهر شد و با تمام وجود الله اکبر میگفت ، گوئی از هر موی سر او صدای الله اکبر برمیخاست ، ظاهر شدن این کودک بر روی پشت بام و صدای او چنان هیجانی برای



میدانند ، وزندگی جاویدان ابدی را بزرق و برق ظاهری زندگی موقت ترجیح میدهند .

جوانان غیور و سرشار از لذت پیروز در انقلاب ، با حضور خود در جبهه‌های جنگ و در صحنه مبارزات زیر ستون بنای انقلاب را هر روز مستحکم تر از روز پیش میکنند ، نه تنها کسانیکه در جبهه می‌جنگند حضور خود را در صحنه مبارزات حفظ میکنند بلکه آنانکه در پشت جبهه بنحوی از انحاء خدمت میکنند در صحنه حضور دارند .

علی که اخبار جنگ و مصیبت‌های ناشی از آنرا هر روز در اخبار رادیو و دیگر رسانه‌های خبری میشنید بشدت ناراحت میشد و هر بار که آمار شهداء را از رادیو پخش میکردند او زار زار میگریست . . . .

علی هر روز با دوستانی که از لحاظ سن و سال از او بزرگتر هستند ساعتها دورهم می‌نشستند و صحنه‌های میادین جنگ را برای یکدیگر مجسم و اظهار نظرهای مختلف می‌کردند ، او هر روز می‌شنید که عده‌ای برای رفتن بخدمت وظیفه نامنویسی کرده‌اند و باید بخدمت اعزام گردند و نیز عده‌ای داوطلب اعزام به جبهه‌های جنگ شده‌اند . . .

علی مدتها بود وقتی در خانه بود دور از چشم پدر و مادر بگوشه‌ای میخزید و در فکر فرو میرفت ، او با خود می‌اندیشید که چگونه میتواند برای پیروزی در جنگ مانند پیروزی در انقلاب خدمت کند ، شب که در بستر میرفت تا خواب چشمهایش را فراگیرد نقشه

میکشید که چه تدبیری کند چگونه میتواند برای سرکوبی دشمن به جبهه برود ، شب نقشه‌ها میکشید که مثلا چگونه از خواب پدر و مادر استفاده کند و نیمه شب فرار کند و خود را به جبهه برساند ، یا در تهران بکجا برود و چگونه خود را بستاد جنگی معرفی کند ، اما صبح که از رختخواب برمخاست افکار و نقشه‌های شب پیش را ناصواب و بچگانه مییافت . . .

شبهای چندی باین منوال گذشت بالاخره باخود گفت : من باید دراین جنگ شرکت کنم و باید به جبهه بروم تا در پیروزی شریک شوم یا شربت شهادت بنوشم و زندگی جاودانه پیداکنم . . . من بچه نیستم من امروز سیزده سال دارم . . . . اگر بیست سال داشتم که ناگزیر مرا بخدمت وظیفه میبردند اگر اکنون که سیزده سال دارم بروم شاید خدمتی بکنم و نامم در عداد نوابغ ثبت شود با این طرز تفکر بالاخره علی عزم را جزم کرد که موضوع را اول با مادر خود در میان بگذارد شاید او وسیله سفر او را به جبهه جنگ فراهم کند . . . . .

بالاخره یک روز صبح که علی برای خوردن ناشتائی برسرفره صبحانه نشست و مادر استکان چای را جلوی او گذاشت دل را بدریا زد و گفت :

— مادر من میخواهم امروز بروم به کمپته و خود را برای رفتن به جبهه جنگ معرفی کنم — مادر با شنیدن این کلمه نه تنها خودش را

نباخت بلکه از رشادت او خوشحال هم شد  
اما او میدانست که رفتن علی به کمیته بی-  
فایده است چون هنوز او کوچک و صغیر است  
و او را بجبهه جنگ نمیفرستند گفت :

— عزیزم تو بفرض اینکه به کمیته هم بروی  
ترا بجبهه نمیفرستند ، تو هنوز کوچک  
هستی .. تو هنوز از صدای غرش آسمان  
مینرسی و وقتی رعد و برق میشود رنگ از  
رویت میبرد و قلبت میخواهد از جا کنده  
شود ، چطور میتوانی بجبهه جنگ بروی و  
صدای بمب و خمپاره انداز و رگبار مسلسلها  
را تحمل کنی ، درحالیکه از صدای غرش  
آسمان باطاق من پناه میآوری ... ؟

— مادر من میروم ، من میخواهم در جنگ  
در راه تحکیم اسلام و حفظ آب و خاک کشورم  
خدمت کنم .. من تصمیم را گرفتهام که  
به جبهه بروم .

— علی جان از حرف من ناراحت نشو ...  
آدمی اگر خدمتگزار است بانواع مختلف  
میتواند خدمت کند ...

— من میخواهم در جنگ برای رسیدن به  
پیروزی خدمت کنم .

— میفهمم عزیزم ... بهمین دلیل است که  
میگویم انسان میتواند بانواع مختلف خدمت  
کند ... خدمت به جنگ زدهها خدمت  
بجنگ است ، جمع آوری مواد غذایی و ارسال  
آنها برای جبهه خدمت بجنگ است منتهی  
در پشت جبهه ، خدمت بیازماندگان شهداء  
خدمت بجنگ است ، چه باعث تقویت

روحیه سربازانی که در جنگ می جنگیدند  
میشود .. آنها می فهمند که اگر ایشان در  
جبهه می جنگیدند کسانی هم هستند که در  
پشت جبهه آنها را یاری میکنند و وزن و  
فرزند و مادر و پدر آنها رسیدگی میکنند ...  
صرفه جوئی در مصرف مواد غذایی خدمت  
بجنگ است ...

— تو اگر هم به کمیته میروی از کمیته بخواه که  
ترا در خدمات پشت جبهه شرکت دهد  
— نه مادر ... این فکراهائی است که برای  
خودت خوب است ... من باید به جبهه  
بروم .. اگر تو موافقت نکنی یک روز صبح که  
از خواب بلند شوی می بینی من نیستم  
چطور وقتی میخواستم راه پیمائی بروم تو  
خودت و بابام هم میآمدید ، یادت رفته  
جعفر که آنوقتها دوسالش بود بغلت میکردی  
و اللهاکبر گویان راه میافتادی حالا بمن  
میگوئی به جبهه برو .. نخیر ... من باید  
بروم و میروم .

— مادر علی که مقاومت را بیهوده میدید  
گفت :

خوب پسرم ، صبحانهات را بخورظهر که  
پدرت آمد با او مشورت میکنیم بلکه او یک  
راه عاقلانه پیدا کند ، اما تو مطمئن باش که  
تو اگر برای نامنویسی بروی قبولت نخواهند  
کرد .....

بالاخره علی موافقت کرد که تا ظهر صبر  
کند شاید پدرش راه خوبی برایش پیدا کند

پزشک دلسوز برای بهبود بیمار خویش چاره بیندیشد .

نتیجه این که شما مادر گرامی تا هنگامیکه مربی و معلم فرزند خود را در مقام یک پزشک لایق و کارآشنا نیافته اید ، هرگز از نقاط ضعف فرزند خود ، چیزی را به او نگوئید و حتی اگر هم او را اینچنین لایق و گره گشا یافتید ، در آن هنگام هم — جز در موارد بسیار ضروری از فرزند خود پیش او کله شکایت نکنید ، غیبت و عیبجویی نکنید و از لغزشهای کودکانه او چیزی نگوئید ،



بگذارید فرزند شما در نگاه معلمش خوب و خواستنی و دوست داشتنی بماند و از لغزشها و بداخلاقیهایش چیزی نداند .

میپرسید پس چگونه راه تربیت فرزندم را فراگیرم ؟ باچه روشی به برطرف کردن عیبها

و نقاط ضعف فرزندم بپردازم ؟ اگر از مربی و معلم او در این مورد کمک نخواهم ، از چه کسی کمک ویاری و راهنمایی بخواهم ؟ پس در مشورت با معلم فرزندم چه بگویم ؟ چه بشنوم ؟ . . . . ؟

ببینید : درطول تماسهای بسیار طولانی که با پدران و مادران و مربیان و همکاری نزدیکی که با آنان داشته‌ام ، کمتر دیده‌ام که گله و شکایت و گزارشهای عیبجویانه مادران و پدران در قضاوت و نگاه معلمان سوء تأثیر نگذاشته باشد ؛ معمولا این گزارشها معلمان را نسبت بآن فرد خاص ، بی علاقه میکند و احيانا بدبین میکند ، مگر این که مربی واقعا لایق و آگاه و از نظر روحی کاملا قدرتمند و توانا باشد بدین جهت است که پیشنهاد میکنم — جز در موارد بسیار نادر و ضروری — از نقاط ضعف و عیوب کودکانه فرزند خویش بمربی و معلمش مستقیما چیزی نگوئید ، گله و شکایت نکنید و آبروی فرزند خود را ، همچون آبروی خویش حفظ کنید ، آیا دوست دارید از شما گله و شکایت کنند ؟ عیوب پنهان شما را برای دیگران بازگو کنید ؟ نه . . . . دوست ندارید ، بدانید که فرزند شما هم درست مانند شما — دوست ندارد که عیوب پنهانش را ، رازهای خانهاش را برای دیگری بگوئید و برعکس از شما میخواهد که آبرو داری و رازداری کنید .

میگوئید : پس اگر با معلم فرزندم در مورد برطرف کردن لغزشها و نقاط ضعف او مشورت

دیدار معلم فرزندم بروم ؟ تعریف و ستایش که نکنم ، سخنی هم بگله و شکایت که نگویم پس چه بگویم ؟

این سؤال را پس از یکی دو دیدار مشورتی ، خود شما بخوبی میتوانید پاسخ دهید و میتوانید نتیجه و تجربه خود را برای پیوند بفرستید تا دیگران نیز بهره‌مند شوند موفق باشید .

حالا پس از مطالعه دقیق این مقاله ، درباره سئوالات زیر بیشتر بیندیشید :

— آیا درست است که شادی و بازی دیگران را کودکان را برنج فرزند خویش بکشیم ؟ چه ناشی دارد ؟

— آیا دوست دارید فرزند خود را رود تفسیر بعدرسه گذارید ؟ بچه منظوری ؟ آیا این اقدام حتما مفید خواهد بود ؟ تثانی که در این نوشته آمده ، بچه معنائی است ؟

— آیا دوست دارید دیگران در حضور معلم مدرسه ، از فرزند شما بدگویی و شکایت کنند ؟ چرا ؟ پس آیا درست است که خود شما از فرزند خود مستقیما بدگویی بکنید این گله گزاری چه ناشی در معلم خواهد داشت ؟ آیا معلم ویا معلمین فرزند خود را میشناسید ؟ با آنان آشنا شده‌اند ؟ درباره مسائل آموزشی و تربیتی فرزند خود با آنان مشورت کرده‌اید ؟

نکنم ، باچه کسی مشورت کنم ؟ نمیگویم با او مشورت نکنید واز او یاری و راهنمایی نخواهید ، بلکه میگویم ، مستقیما این کار را انجام ندهید : مثلا بهتر است در جلسات عمومی مشورتی که برای طرح مسائل تربیتی در مدرسه تشکیل میشود ، مشکلات تربیتی خود را ، بدون اشاره بنام و نشان خود و فرزند خود ، کتبا مطرح کنید واز مربیان لایق و کارآشنای مدرسه راه حل بخواهید ، با معلمانی که با فرزند شما کار مداوم ندارند بمشورت بنشینید ، مسائل را نه بطور خصوصی بلکه بصورت کلی با معلم فرزند خود مطرح کنید ، بدون این که او بفهمد این مساله ویا این نقطه ضعف مربوط به فرزند شماست ، مثلا از او بپرسید : راستی در کلاس شما کسی لجبازی میکند ؟ یا او چگونه رفتار میکند ؟ با کودکان بی ادب چگونه برخورد میکنید ؟ برای رفع عیوب اخلاقی شاگردان خود چه تدابیری بکار میبرید ؟ ... معمولاً کودکان کلاس شما در چه خلیقاتی مشترکند ؟

چه نکاتی را در تربیت اخلاقی آنها باید بیشتر مراعات کرد ؟ .....

و خلاصه این که اسرار و مسائل کودک خود را تا آنجا که میتوانید در خانه حل و فصل کنید و نگذارید لغزشهای کودکانه او را دیگران بدانند ، مبدا خدای ناکرده از چشم آنها بیفتد .

مبیسید پس دیگر برای طرح چه مطلبی به